



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - تنبیهات : تنبیه پنجم و ششم  
سال دهم  
تاریخ: ۳۰ / بهمن / ۱۳۹۷  
مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۴۰  
جلسه: ۷۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در تنبیهات مسئله ترتب بود که تا کنون چهار تنبیه بیان شد.

### تنبیه پنجم

ترتب در جایی جریان پیدا می کند که هیچ یک از دو امر مشروط به قدرت شرعی نباشند. زیرا اگر احد الامرین المتزاحمین مشروط به قدرت شرعی باشند، امر ترتبی در آن جا ممتنع است و اصلا ترتب نمی تواند در آن جا جریان پیدا کند. این اصل مدعایی است که در تنبیه پنجم باید اثبات شود. توضیح ذالک:

به طور کلی مورد بحث در امر ترتبی، جایی است که هر دو امر واجد ملاک هستند، هم مترتب و هم مترتب علیه. مثلا امر اهم یعنی امر به ازاله نجاست از مسجد خودش دارای ملاک است، امر مهم یعنی نماز هم خودش دارای ملاک است. اهم فی نفسه ملاک دارد، مهم نیز فی نفسه ملاک دارد. اگر ملاک نباشد معلوم است که امر نیز نیست، امر و نهی تابع ملاکات خود هستند و فرض نیز این است که ملاکی که هر یک از این دو امر دارند عند التزاحم نیز ثابت هستند. یعنی تزاحم باعث نمی شود که ملاکشان را از دست بدهند. بله وقتی تزاحم پیش می آید قهرا یکی از این دو مقدم می شود ولی اصل واجدیت ملاک عند التزاحم محرز و مسلم است. پس ملاک باید باشد تا امر درست شود، بدون ملاک اصلا امر معنا ندارد. حال این که ملاک بدون امر آیا می تواند کارساز باشد بحث دیگری است ولی بنابر مبنای مشهور عدلیه، اگر ملاک وجود نداشته باشد امر ممتنع است. پس مورد ترتب یا به عبارت دیگر مورد بحث در امر ترتبی، جایی است که ملاک در هر دو امر موجود است و عند التزاحم نیز این ملاک وجود دارد، بنحوی که اگر بگوییم امر ترتبی این جا قابل تصویر نیست، از راه ملاک ممکن است بتوانیم این عبادت را تصحیح کنیم. همان طور که محقق خراسانی این کار را انجام داد. محقق خراسانی در پاسخ به شیخ بهایی فرمود: ما اصلا نیاز به امر نداریم، زیرا برای صحت عبادت احراز ملاک کافی است، همین که کشف می کنیم این نماز واجد مصلحت و ملاک است، برای صحت نماز مزاحم با ازاله کفایت می کند. پس اصل ملاک، امری است که تا نباشد امر معنا ندارد.

پس در جایی که احدا الامرین مشروط به قدرت شرعی باشد، ترتب جریان پیدا نمی کند. با توجه به مقدمه ای که گفتیم، این مطلب واضح و روشن می شود.

ما دو دسته واجبات داریم که در این ها قدرت شرعی معتبر و شرط دانسته شده است. به عبارت دیگر ما از دو راه می توانیم کشف اشتراط قدرت شرعی کنیم:

الف) گاهی از راه دلیل متصل کشف می‌کنیم واجبی مشروط به قدرت است، مثل حج در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> که در واقع عبارت اخیری این جمله است «يجب الحج اذا حصلت الاستطاعه» استطاعت یا تمکن در این جا از راه دلیل متصل استفاده شده است.

ب) گاهی از راه دلیل منفصل قدرت شرعی استفاده می‌شود. مثل مسئله وضو و تیمم که در آینده توضیح می‌دهیم که چگونه قدرت در مسئله وضو اخذ شده است اما فعلا وارد این موضوع نمی‌شویم.

عمده این است که اگر در ادله شرعیه تکلیف مشروط به قدرت شد، چه به دلیل متصل و چه به دلیل منفصل، وقتی قدرت نباشد کانه دیگر ملاک وجود ندارد و جایی که ملاک نباشد ترتب معنا ندارد. وقتی مثلا واجب مشروط به قدرت شرعی با یک واجب دیگر بینشان تزامم ایجاد می‌شود، با توجه به اشتراط قدرت شرعی در این واجب، معلوم می‌شود قدرت شرعی در ملاک مدخلیت دارد. یعنی اگر قدرت شرعی نباشد ملاک حکم منتفی می‌شود. اگر کسی استطاعت نداشته باشد، آیا حج بر او واجب است؟ نه، زیرا حج برای او مصلحت ندارد، کسی نمی‌تواند بگوید که من مستطیع نیستم ولی حج را انجام می‌دهم، این کاری لغو است و آن مصلحت ملزمه‌ای که در حج نهفته است، زمانی به این شخص می‌رسد و به آن دست پیدا می‌کند که مستطیع شده باشد. اگر کسی که مستطیع نشده باشد، با زحمت و قرض حج برود «حجة الاسلام» که خودش یک مصلحت ویژه‌ای دارد، از آن جهت چیزی گیر او نمی‌آید. زیرا وجوب و حکم مشروط به استطاعت شده است و اگر این شرط نباشد ملاکی برای آن وجوب نیست و وقتی ملاک نیست یعنی چیزی گیرش نمی‌آید و این حکم نیز منتفی می‌شود. اگر این طور شد، در جایی که احدالواجبین مشروط به قدرت شرعی باشد و مزاحم شود با واجب دیگر، قهراً این شخص وقتی با دو مزاحم مواجه می‌شود، دیگر قدرت بر اتیان یک واجب را ندارد. لذا دیگر نمی‌توانیم امر ترتبی را در مورد این واجب که مشروط به قدرت شرعی است تصویر کنیم. زیرا اولین رکن برای تصویر امر ترتبی، واجدیت ملاک است. اولین چیزی که برای ترتب لازم داریم این است که مترتب دارای ملاک باشد و طبق فرض واجب که مشروط به قدرت شرعی است و الان بخاطر مزاحمت، امکان اتیان به آن وجود ندارد، دیگر ملاکی در او نیست. ملاک که منتفی شد، امر نیز منتفی می‌شود. حال چطور می‌توانیم امر ترتبی را در چنین واجب تصویر کنیم.

خلاصه: پس اصل ادعا در تنبیه پنجم این است که ترتب فقط در دو واجب متزاممی قابل تصویر است که هیچ یک از آنها مشروط به قدرت شرعی نباشد، اما اگر یکی از این دو واجب مشروط به قدرت شرعی شد، تصویر امر ترتبی ممتنع است. زیرا با نبودن قدرت، با انتفاء قدرت شرعی، ملاک منتفی می‌شود. زیرا قدرت طبق فرض در ملاک مدخلیت دارد، وقتی هم ملاک منتفی شد امر منتفی می‌شود و با انتفاء امر تصویر امر ترتبی سالبه به انتفاء موضوع است.

مثال بعدی؛ امر به وضو متوجه مکلف شده است و برای نماز یا طواف باید وضو گرفت. این جا در این دلیل که امر کرده به وضو هیچ قیدی ذکر نشده است. نگفته اگر توانستی و قدرت داشتی یا اگر آب پیدا کردی، چیزی نگفته؛ منتهی با دلیل منفصل می‌فهمیم که این امر وضویی مقید به قید قدرت است و آن دلیل منفصل عبارت است از امر به تیمم.

<sup>۱</sup> سوره آل عمران، آیه ۹۷.

در امر به تیمم قیدی ذکر شده است که با آن کشف می‌کنیم که امر وضو مقید به قید قدرت است. امر به تیمم چه دارد؟ در امر به تیمم گفته می‌شود: «ان لم تجدوا ماء ف تیمموا» می‌گوید: اگر آب پیدا نکردید تیمم کنید. امر به تیمم در این دلیل مقید به عدم وجدان ماء شده است، عدم وجدان الماء را تفسیر کردند به عدم تمکن. منظور این نیست که فقط اگر آب پیدا نکردی می‌توانی تیمم کنی بلکه یعنی اگر نتوانستید وضو بگیرید وظیفه شما تیمم است. آن وقت به مقتضای مقابله بین وضو و تیمم و این که ما می‌بینیم امر تیمم مقید شده به «عدم تمکن من الماء» نتیجه می‌گیریم که وضو شرعاً مشروط به تمکن است. در خود دلیل وضو چیزی بیان نشده ولی در دلیل تیمم شرطی آمده که تفسیر شده به تمکن و به قرینه مقابله وضو و تیمم ما کشف کردیم که امر وضویی شرعاً مقید است به تمکن.

پس بالاخره از راه بدلیت تیمم برای وضو به دست آوردیم که وضو مشروط به قدرت شرعی است. فرض کنید این قدرت شرعی الان نبود، آیا می‌توانیم این جا امر ترتبی درست کنیم و مسئله ترتب را در وضو و تیمم پیدا کنیم؟ این خیلی مهم است؛ کسی گمان نکند در مثل وضو و تیمم ترتب جاری می‌شود. اصلاً مسئله کاملاً متفاوت است. این جا اصلاً جای ترتب نیست. پس در امر وضویی و امر به تیمم (بعنوان مثال عرض می‌کنیم) ترتب راه ندارد. زیرا امر وضویی مشروط به قدرت شرعی است و ما این را از دو چیز استفاده کردیم. این دو مطلب به ما فهماند که وضو شرعاً مشروط است به تمکن.

الف) خود امر تیممی مقید شده به عدم تمکن.

ب) تیمم بدل وضو است.

نتیجه این دو این است که وضو شرعاً مشروط به قدرت است. اگر فرض کنیم کسی نتوانست به هر دلیلی وضو بگیرد و آب پیدا نکرد، باید تیمم کند. یعنی وظیفه‌اش منتقل می‌شود به تیمم، یا مثلاً آب دارد ولی ناچار است که آن را نگه دارد تا از تشنگی نمیرد، قهراً باید این جا تیمم کند. حال اگر فرض کنیم کسی با این که وظیفه‌اش منتقل به تیمم شده، وضو بگیرد؛ بحث است که آیا این وضو صحیح است یا باطل: می‌گوید: باطل است. زیرا اصلاً نمی‌توانیم این جا امر ترتبی درست کنیم. نمی‌توانیم بگوییم امر به تیمم و وضو هر دو با هم فی زمان واحد موجودند و تنها اختلافشان اختلاف در رتبه است. خیر، اصلاً این جا با وجود این مشکل یا به تعبیر دیگر با انتفاء قدرت شرعی دیگر ملاکی برای امر به وضو باقی نیست و وقتی ملاک نباشد، امر ترتبی قابل تصویر نیست. پس این جا ترتب را نمی‌توانیم تصویر کنیم، زیرا در این موارد با انتفاء قدرت شرعی یا به تعبیر دیگر اشتراط شرعی به قدرت یعنی شرطیتی که از راه دلیل شرع به دست آمده است، دیگر ملاکی برای این امر باقی نیست. زیرا این قدرت در خود ملاک دخالت دارد وقتی قدرت نباشد، آن حکم، دیگر واجد ملاک نیست و هیچ مصلحتی ندارد. لذا وقتی ملاک نبود دیگر امری نیست تا بگوییم: یکی مترتب است و دیگری مترتب علیه.

سوال

استاد: اساساً مسئله ترتب غیر از مسئله اهم و مهم است. درست است که ما هرچه تا این جا مثال زدیم همه بر این اساس بود که یکی اهم است و دیگری مهم. محقق نایینی که از راه اختلاف رتبه می‌خواهد ترتب را درست کند نمی‌خواهد بگوید که اهم مقدم بر مهم است. این را همه قبول دارند، حتی محقق خراسانی نیز این مطلب را قبول دارد، این مسئله ما نیست. این محل نزاع نیست. اگر

کسی سوال کرد آقای نایینی از چه راه عبادت مهم مزاحم با اهم را تصحیح می‌کند؟ نگوید برای این که این جا اختلاف رتبه وجود دارد و رتبه اهم مقدم است و همین برای تصحیح عبادت کافی است. اصلاً حرف این نیست، اصلاً کاری به حیث اهم و مهم بودن فی نفسه ندارند، گرچه تأثیر دارد. آنچه که مد نظر محقق نایینی است این است که می‌گوید: ما دو امر داریم که یکی اهم است و دیگری مهم. در این تردیدی نیست و محقق خراسانی نیز این را قبول دارد که یک امر مهم داریم و یک امر اهم. ولی محقق نایینی می‌گوید: این دو امر با هم فی زمان واحد موجودند. همین جا محقق خراسانی می‌فرماید: نمی‌شود دو امر هم زمان با هم باشند. محقق نایینی در پاسخ می‌گوید: ما دو امر داریم که فی زمان واحد موجودند. ولی مسئله این است که رتبه این‌ها با هم فرق می‌کند. این اختلاف رتبه کفایت می‌کند که مسئله طلب جمع بین ضدین پیش نیاید.

سوال می‌کنیم که آقای نایینی اختلاف رتبه از کجا پیدا شده؟ می‌گوید: اختلاف رتبه به این دلیل است که امر اهم مطلق است و امر مهم مشروط است. امر مهم مشروط به چیست؟ می‌گوید: امر مهم مشروط شده به عصیان امر اهم (کلید طلایی ترتب این جا است) و چون «عصیان الامر بالا هم» رتبتاً متأخر از امر به اهم است، پس این امر که مشروط به آن شده است نیز متأخر از امر اهم می‌شود. پس اهم و مهم بودن که فی نفسه اختلاف ایجاد نمی‌کند، بلکه این اختلاف مربوط به امتثال می‌شود که بله امر اهم اهمیت دارد و باید امتثال شود. محقق نایینی اختلاف رتبه امر اهم و مهم را از این راه درست می‌کند. می‌گوید: امر مهم مشروط به عصیان امر اهم است و چون عصیان الاهم متأخر از امر اهم است، پس امر مهم نیز متأخر از امر اهم می‌شود. پس نفس اهم و مهم بودن مشکل را حل نمی‌کند. باید به این ترتیب اختلاف رتبه بین امر اهم و مهم ایجاد کرد. همه حرف محقق نایینی این است.

حال در جایی که یکی از این دو متزاحم، شرعاً مشروط به قدرت باشد نه عقلاً (منظور از اشتراط شرعی قدرت یعنی در شرع شرطیتش بیان شده باشد نه این که عقل آن را درک کند زیرا عقل برای همه تکالیف قدرت را معتبر می‌داند)، وقتی می‌گوییم قدرت شرعی یعنی آن قدرتی که در لسان دلیل به عنوان شرط اخذ شده است. ما یک قدرت عرفی نیز داریم که بعداً در جای خودش بحث می‌شود. پس این جا ترتب به نظر محقق نایینی دیگر معنا ندارد تصویر امر ترتبی ممتنع است.

### تنبیه ششم

تنبیه ششم در واقع مطلبی است که محقق نایینی آن را تحت عنوان الامر الثانی در تنبیهاات ذکر کرده است، ولی بنابر نوشته مقرر محترم، ایشان شب اول سر درس این را یک نحوه تقریر کرد، ولی شب دوم طور دیگر تقریر کرد. یعنی از تنبیه دوم دو تقریر ارائه شده است. بعد در پاورقی خود این مقرر بزرگوار می‌فرماید: استاد بعداً از هر دوی این‌ها عدول کرد، هر دو را رد نمود.

اگر بخواهیم این دو تقریب را بیان کنیم و بگوییم چرا از این دو عدول کرده چند جلسه بحث می‌خواهد که من فقط خیلی اجمالی به آن اشاره می‌کنم. (دوستان برای مطالعه بیشتر برای مشاهده تقریب اول به کتاب فوائد الاصول، ص ۳۶۸ و تقریب دوم ص ۳۷۰ مراجعه نمایند) مقرر محترم آخر همین تقریب ثانی نوشته «هذا ما ذكره شيخنا الاستاذ مدظله، في الليلة الاولى تحت عنوان الامر الثاني و في الليلة الثانية قرر مايلي» این را تقریر کرد و سپس شروع می‌کند به توضیح در پاورقی و می‌فرماید: «لا يخفى عليه ان شيخنا الاستاذ مدظله، عدل عما افاد في هذا التنبيه بكلا التقريبين»؛ ایشان از آنچه که در این تنبیه گفته به هر دو تقریبش، عدول کرده است «والتزم بالاخرة، بجريان الخطاب الترتبي في كل ما يكون منجزا...»

اصل مطلبی که ایشان گفته (طبق تقریب دوم) این است که آنچه در خطاب ترتیبی معتبر است این است که تکلیف در مترتب علیه منجز شده باشد. یعنی به مکلف واصل شده باشد، یا وجدانا و بنفسه واصل شده است یا به طرق محرزه، مثلا از طریق روایت یا آیه‌ای و یا از راه اصول محرزه مثل استصحاب این تکلیف برایش ثابت شده است. اما اگر جایی تکلیف منجز نباشد، خطاب ترتیبی جریان پیدا نمی‌کند. کجا تکلیف منجز نیست؟ مثلا در شبهات بدویه، در شبهات بدویه اصل برائت جاری می‌شود یا در شک در مکلف به اصل احتیاط جاری است یا در باب دماء و فروج و اموال که همیشه احتیاط باید کرد، یا مثلا شبهات حکمیه قبل از فحص و علم، یا در شبهات مقرون به علم اجمالی. این‌ها همه از مواردی است که تکلیف در آن‌ها منجز نشده است و اگر جایی تکلیف منجز نشود خطاب ترتیبی جایی ندارد.

پس محقق نایینی می‌فرماید: خطاب ترتیبی در صورتی جریان پیدا می‌کند و می‌شود آنرا تصویر کرد که تکلیف برای مکلف منجز شده باشد. به هر یک از این طرق که می‌خواهد باشد، یا بالامارات، یا بالاصول المحرزه، یا بالوجودان و یقین، مثلا خودش از امام (ع) بپرسد. اما در غیر این موارد که تکلیف منجز نشده، مثل شبهات بدویه یا شک در مکلف به شبهات مقرون به علم اجمالی شبهات حکمیه قبل از فحص خطاب ترتیبی جریان پیدا نمی‌کند.

البته همان‌طور که گفته شد تقریب دیگری نیز وجود دارد که بعد از ذکر آن می‌فرماید: ایشان از هر دو تقریب عدول کرده و التزام پیدا کرد به جریان خطاب ترتیبی فی کل ما یکون منجزا ولو این که از جهت وجوب تعلم باشد و فرقی بین شبهات موضوعیه و حکمیه نگذاشتند. فقط در خصوص دو مسئله جهر و اخفات و آنچه که مشابه این‌ها است گفتند خطاب ترتیبی جریان پیدا نمی‌کند زیرا تضاد در این‌ها یک تضاد دائمی است و قابل رفع نیست.<sup>۱</sup>

### **بحث جلسه آینده: تنبیه هفتم**

«الحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، ج ۲، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.